

بستند - بعد از آن تفنگچیان قدر انداز از رگ ابرشعله بار توپ و تفنگ
 و آتشین بر آنها باران ساخته دروازه ملک عدم بر روی غنیم کشادند -
 در عین این حال که جنگ از هر دو سو ترازو شده معامله بسپردنجه
 و زور بازو افتاده بود و کوششهای مردانه از هر دو طرف رو نموده آئین حرب
 آنچه از سرحد احتمال و قوت تصور بیرون بود از هر دو ظهور می نمود
 مرتضی قلی خان سپه سالار با مردم بسیار از عقب رسیده بیکبار همه
 بانفاق از چهار جانب اسپ برانگیختند و دور دایره لشکر ظفر اثر را
 باحاطه پرگار قبل نقطه وار درمیان گرفته از هر طرف آتش کین را اشتعال
 دادند - با آنکه بر سر پله تردد یکه تازان قزلباشیده بادپایان را بچولان در آورده
 باوجود سندان بازمی از معرکه جان فشانی و سر بازمی جان بیرون نبرده
 سر می باختند اجل رسیدهها سرگرمی دیگر از مشاهده این خیال اندوخته
 خود را به مهلکه می انداختند * ابیات *

سواران تیغ برق افشان کشیده
 هزبران سو بسو دندان کشیده
 تونگ تیر و چاکا چاک شمشیر
 دریده مغز پیل و زهره شیر
 زره برهائی از زهر آب داده
 زره پوشان کین را خواب داده

انجام کار تزلزل در بنای ثبات اکثر یلان فوج میمذنه راه یافته جمعی کثیر از
 ککهران آرم دشمن زندگی درست را پای قرار از جا رفت و از این معنی
 کار لشکر غنیم از خیرگی بچیز دستی کشیده عرصه قرار و آرام بر اکثر مرده
 نهایت تنگ میدان گشت - درین حال سردار شهابت آثار رستم خان چون
 دید که کار از خود داری گزشته ایستادن خلاف آئین سردار یست مانند

از در دلیر از خشم بر خود پیچیده با بهادران کار طلب ناموس جوی عنان
 به تیز جلویی سپرد - از جانب دیگر قلیچ خان فیلان کوه شکن مصاف
 آزموده را پیش رو داده چون نهنگان مرد افکن خود را بر دریای لشکر اعدا زد -
 و از هر جانب دیگر بهادران پر دل کم هراس که از برابری شعله سرکش پای
 کم نمی آوردند خاطر به قلت عدد و عدت که در اکثر اوقات کویمه کم فیئته
 قلیله غلبت علی فیئته کثیره موجب غلبه است جمع ساخته بر ایشان
 ناختمند - و بکشاده پیشانی به پر خاشجوتی و کمین کشائی در آمده بنابر آنکه
 بسبب تنگی فضا کار از فیزه و تیر پیش نمی رفت کوتاه سلاح با دشمن پیکار
 پیش گرفتند - در آن گرمی هنگامه که از این سوی دلیران مغول و راجپوت
 و افغان و از آن سو قزلباش و خراسانی و ترکمان از مردن ابا و محابا ننموده
 رخ بعرضه کارزار داشتند و در میانه کارزار رستمانه چهره وقوع نموده از طرفین
 داد شهامت می دادند - تفنگچیان درست انداز که از دست قضا در قدر
 اندازی بد بیضا می نمودند و از شراره قتیله بندوق آتش فغا در خرمن بقای
 مخالفان زده بسی مردم را از راه کوچه تنگ تفنگ روانه فسحت آباد
 ساحت عدم گردانیدند - و آن چنان که سهام قضا بانسانهای دل نشین
 بجا میخورد و سر بندوق آنصاحب قبضها اکثر سرداران لشکر را از پا در آورده
 راه عبور بعسکر منصور کشادد - درین وقت هر دو سردار شهامت آثار
 سرپیچیده عدو بند بچیره دستی بر کشاده چندان مراتب تیغ زنی و خصم
 انگنی بتقدیم رسانیدند که اکثر از آن نابکاران را در آن عرصه از اسپ پیاده
 نموده بیشتر خسته و کوفته بخانه ممان فرستادند - و بگرمی شعله سرافراز
 که بر قلب خاشاک زند سرپیچیده قدرت بدشمن مالی و عدو بندی
 بر کشوده بعنوانی آرزوی دل بر آوردند که افواج غنیم از حمله شیرانه
 دلاوران خونخوار سلک انتظام و اجتماع خویش از هم گسسته مانند اختر

بخت خویش راجع گشته باختیار هزیمت که در آن وقت غنیمت بود
 رخ از عرصه پیکار بر تافتند - سپاه نصرت دستگاه که از هنگام دو پهر روز ناهنگام
 فرو نشستن آفتاب معرکه زد و خورد قائم داشته دیده امید بر انتظار کار
 نهاده بودند از ظهور آن فتح آسمانی استظهار دیگر یافته دنبال آن
 بد بختان شتافتند و سینه از کینه دیرینه آن بد اندیشان بگام دل پرداخته
 چندان تیغ نیز را بقتل آنها حکم نمودند که ظلمت شب بمیان جان
 ایشان در آمده زینهار بی شب تاری گشتند - چون تعاقب دشمن در
 سپاهی شب سفیدی روش سپاهگریست از دنبال هزیمتین عیان
 باز کشیده و اسپ و نیزه و براق و اسلحه و عرابه نوپخانه و بیرق
 بسیار گرفته شادی کنان و نقاره زنان هم عیان فتح و ظفر بمخیم خود
 مراجعت نمودند - و یک پهر شب گذشته حقیقت این فتح نمایان که
 بمحض کارگری عنایت الهی و اعتضاد دولت بی زوال بادشاهی
 نصیب اولیای دولت قاهره شده بوده در خدمت شاهزاده عالی
 بر نگاشته با سرهای معاندان و اسپ و اسباب که بدست افتاده بود ارسال
 داشتند - و بعد از دو پهر روز دیگر خود نیز با هزاران نیکذامی و دوست
 کامی بمواکب اقبال بادشاهزاده عالم و عالمیان پیوسته مراسم مبارکباد فتح
 تازه بجا آوردند - آن زینت افزای اوزنگ جهانبانی ادای حقوق جانسپاری
 و جانفشانی همگان باظهار نهایت عنایت و کمال مهربانی فرموده هر یک
 را جداگانه فراخور حال و کار موقع تحسین و آفرین بیشمار ساختند - و این
 فتح نمایان را عظیم تر از فتح قندهار دانسته تسخیر قلعه را در سال آینده قرار
 دادند و طبل رحیل کوفته حقیقت این فتح مبین و نایابی علف دواب
 و تعمیر بل تعدر علاج بدرگاه معلی معروض داشته کوچ بکوچ متوجه هندوستان
 گشتند - اکنون خامه وقایع نگار به تحریر مقدمات حضور می پردازد •

جشن وزن مبارک قمری

روز پنجشنبه درم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و نه مطابق بیست و هفتم فروردی ماه الهی جشن وزن مبارک قمری آغاز سال شصتم از عمر ابد پیوند بدستور معهود ترتیب یافته جمیع وظایف این روز بهجت افروز از داد و دهش و بخشش و بخشایش مراعات پذیر شد - پنجم از نیلاب عبور نموده از آنجا بچهار کوچ به پشاور نزول اجلال ارزانی فرمودند - شایسته خان از احمدآباد آمده سعادت ملازمت حاصل نمود و یک لک روپیه اقمشه آن دیار بعنوان پیشکش از نظر انور گزرا فیده بانعام خلعت سرافرازی یافت - ابو سعید فبیره اعتماد الدوله که سی هزار روپیه سالیانه از روضه منوره می یافت حسب التماس بیگم صاحب بمنصب دو هزار بی هشت صد سوار و فوجدار بی لجمیر از تغیر شاه علی رخساره بخت مندی بر افروخته سعادت رخصت سر بر افراخت •

چون بعرض مقدس رسید که شاه بیگ استجلو که والی ایران او را هنگام معاودت از قندهار باستان سعادت نشان برسم سفارت فرستاده بود بکابل رسیده یار حسین بیگ گرز بردار را فرستادند که او را بدرگاه معلی بیارند - چون در باغ فرح افزا که در موضع نیمه به حکم خدیو دین و دنیا ترتیب یافته نزول اقبال واقع شد و خبر آمدن او بعرض مقدس رسید حکم گرفتن نامه و بزار او بدرگاه معلی شرف صدور پذیرفته به شایسته خان و جعفر خان فرمودند که او را طلبیده در یک مجلس دریا بند و حسب الامر اشرف بگویند که ما نظر بر رابطه محبت قدیم که در میان این دو دودمان سلطنت نشان و آن سلسله

علیه که از دیر باز منحقق بود داشته از زوی کمال اعتماد خدمتگاری را بمحافظت قلعه قندهار برگماشته بودیم اگر برعکس این نشان خاطر می بود یکی از بندهای سپاهی منش رزم دیده پیکر آزموده که از عهد قلعداری و مدافعه و مقابله ایشان بواقعی میتوانست بر آمد تعیین فرمودیم - اکنون که این حرکت بیجا ازیشان بوقوع آمده فرستادن ایلیچی و نامه دور از آئین دانش و بینش است - شاه قلی نام ایلیچی سابق نیز بهمین سبب دولت بار نیافته ناکام بر گردیده بود اکنون او را هم لازم است که بچلال آباد رفته چندی از ماندگی راه بیساید و بعد از ورود مرکب معلی در دارالملک کابل رخصت مراجعت خواهد یافت و نظر بر پریشانی حال او نموده ده هزار روپیه بطریق انعام مرحمت فرموده یار حسین را بمهمان داری و همراهی او مقرر نمودند - بادشاهزاده بلند اقبال که پیشتر روانه شده بودند در منزل بگرامی بامیر الامرا علی سردان خان صوبه دار کابل و غیره متصدیان آنجا رسیده دولت کورنش دریافتند - خان مذکور در همین مجلس بخلعت فاخره و نادر بی زردوزی سرمایه افتخار اندوخته بآداب معهوده پرداخت - روز دیگر دولتخانه کابل از فیض مقدم بادشاه گیتی پناه صفا و طراوت تازه یافت - مراد بی ایلیچی نذر محمد خان با یادگار چولاق جبین ارادت از سجود آستان کیوان نشان بر افروخته در ضمن تقدیم کورنش و تسلیم از زوی آداب نامه خان مذکور گزافیدند - و هر کدام بانعام خلعت و پنج هزار روپیه نقد نوازش یافته در مکانی مناسب حال حکم نزول یافتند *

بیست و هشتم سرهای سیونج بی و تردی علی قطغان و محمد بیگ، قباچاق و و کولی بیگ عم از و یوسف خواجه که سبحان قلی خان

ولد نذر محمد خان اینها را بجزای اعمال سیئه رسانیده بود از بلخ بدرگاه والا رسید - گزارش این مقدمه برین نهج است که چون در وقت برگشتن نذر محمد خان از ایران نردی علی خان قطغان و اسد درمان و چندی دیگر سبکان قلی خان را برداشته نزد عبد العزیز خان برده بودند و خان مذکور چون پسری نداشت مقدم او را عزیز دانسته خطاب قلی خانی و ولایت حصار و بلخ باو داده همگی بلخیان را همراه داده بآنجا فرستاد - و وقتی که نذر محمد خان بیمن توجه جهانشای خدیو جهان باز بر مسند خانی بلخ متمکن گشته کار بدانجا کشید که نظم و نسق سرحداتها فی الجمله بحالت اصلی گرائید عبد العزیز خان به سبکان قلی خان نوشت که نخست خلم را از تصرف کسان نذر محمد بر آورده بعد از آن بر سر بلخ رود - خان مذکور از استماع این خبر کفش قلماق را فرستاده سبکان قلی خان را به تسلی و دلاسا نزد خود خواند و پس از رسیدن در ارک خود نگاهداشت - باقی یوز که بفرموده عبد العزیز خان بجهت گرد آوردن احشام المان سه چهار ماله در ترمه توقف داشت در اوایل بهار با سه چهار هزار سوار از آب جیحون گزشته دهم جمادی الاول سنه بیست و دوم جاوس اقدس بلخ را محاصره نمود - و ازین جهت که قلعه را اصالت خان بصرف یک لک روپیه مرمت نموده استحکام تمام داده بود هر روز جمعی از سوار و پیاده بیرون آمده تودنات نمایان بظهور می آوردند - و از طرفین اکثری مجروح و مقتول می گشتند و اثر فیروزی از هیچ جانب رو نمی نمود - لاجرم باقی یوز کاری نساخته بیستم شعبان ناکام مراجعت نمود و از قلعه بند شدن نذر محمد خان خلل کئی بجزئیات امور خلافت بنازگی راه یافته باعث برهم زدگی مردم شد - جمعی درین وقت از مردم نذر محمد خان

مثل ابراهیم دربان و قاسم قطغان و بابا شیرین میر عدل و عاشور قلی و عبد الباقی بکارل و غیره مشورت نموده بر آن آمدند که سبکان قلی خان را بخانی بردارند - و ابراهیم درمان ندر محمد خان را برین اندیشه مطلع گردانیده خان سبکان قلی را نزد خود طلبیده مقید گردانید - اوزبکان مذکور بلک در آمده بخان پیغام نمودند که درین ایام از وجود بی بود شما بهبود خلق متصور نیست بهتر اینست که رهگرای حجاز گشته مسند خالی را به سبکان قلی وا گزارید و نقره و نفیر فواخته آوازه دولت سبکان قلی خان را بلند ساخته گرم ستیز و آویز گشتند - خان گفته فرستاد که سبکان قلی را امشب بقتل رسانیدم الحال این سعی بیجا برای چیست - و چو از شنیدن این خبر مردم متفرق شده سرداران دل از دست دادند ندر محمد خان جمعی غلامان و فدویان خود را که از پیشتر مسلح ساخته بود بیرون فرستاد و بکشتن و بستن آنجماعت امر نمود - از جمله این مردم قاسم قطغان بدر رفته و با با شیرین و عاشور قلی و عبد الباقی و خنجر قطغان گرفتار گشته فریب صد کس از اوزبکان بکشتن رفتند - و خان در چشم هر چهار کس میل کشیده و زبان بریده خائهای همه را تاراج نمود - و ندر محمد خان بعد از یک ماه دیگر سبکان قلی را با کفش قلمق فرستاد که حصار میمند و قلعه زعفران را از حارسان عبد العزیز خان بکیرد - کفش قلمق با جمع قلیلی از خانزاده جدا شده پیش رفته با خوشی لب چاک که بطریق ایواز و شبگیر بموجب فرستاده عبد العزیز خان بجهت کومک حارسان قلعه با دو هزار سوار رسیده بود زوروشده بعد اندک زد و خورد تن باسیری داد - خانزاده بعد از اطلاع این حقیقت خطبه بنام عبد العزیز خان خوانده بمصلحت وقت خود را تابع او ساخت و خوشی کفش قلمق را تا دو گروهی بخارا زنده برده





(۹۷)

در آنجا بانگواهی سیونج بی و غیره که عبد العزیز خان نزد سبحان قلی باراد
تسخیر بلخ فرستاده بود کشته سر او را نزد خان مذکور برد - سبحان قلی بعد
از پیوستن این جماعت دو روز بجهت سرانجام امور ضروری رخصت
توقف خواسته سوم روز اینها را بهانه ضیافت بخیمه خود طلبیده و طایفه
را که از نوکران خود در کمین داشت اشاره کشتن آنها نمود - و سهیلی
پنج سردار که سیونج بی و نودی علی و محمد بیگ قبیچاق و کولی بیگ
عمش و یوسف بیگ و سید عطا بی باشند بریده نزد پدر فرستاده اظهار
یکرنگی نمود - خان مذکور بذات ارادت و اخلاص سرها مصحوب دوست
بیگ بدرگاه فرستاده اظهار یکرنگی نمود - آورده بانعام خلعت و دو هزار
روپیه سرافرازی یافت *

آغاز سال بیست و سوم جلوس مبارک

لله الحمد و المنة که روز دوشنبه غرة جمادی الثانی موافق
بیست و سوم خرداد سال یک هزار و پنجاه و نهم هجری سال فرخ فال
بیست و سوم از جلوس مبارک شروع شده ابواب نشاط بر روی روزگار مفتوح
ساخت - و توجه جهان نواز بادشاه فلک جاه پیرداخت احوال و مرمت
ظاهر و باطن بندها مبدول گشته همگذاشتا مسرور و مبتهج گردانید - چون قبل
ازین ولایت بلخ و بدخشان اضافه ممالک محروسه گشته بمقتضای گردش
روزگار نذر محمد خان را روز بد پیش آمده فرزندان و متعلقانش به هندوستان
آمدند درینولا که بادشاه دریا دل از روی مروت و راه احسان آن ولایت را
باز بخان معز الیه عطا فرمودند و بمدد لطف والا بر مسند حکومت آنجا
متمکن گشت استدعا و اظهار طلب فرزندان و متعلقان نمود - اعلی حضرت
خلافت منزلت از مروت فطری و لطف جدلی اسباب سفر از سواری

و بار برداری آماده نموده نخست عبد الرحمن سلطان را بعنایت خلعت و خنجر و جیقه مرصع و دو اسپ خامه با زین طلا و سی هزار روپیه نقد معزز ساخته به بلخ رخصت فرمودند - و گرامی اختر برج خلافت بادشاهزاده محمد دارا شکوه که بحکم معلی به تربیت او می پرداختند بیست هزار روپیه نقد و جواهر و طلا آلات و اقمشه با دو دانه مروارید سوای آن که در مدت دو سال ده ماه او سعادت اندوز حضور پرنور بود رعایتها و نوازشها یافته محتاج بشرح و بیان نیست - و چون نذر محمد خان التماس مدد خرج نموده بود صد هزار روپیه سابق که از خزانه کابل مرحمت شده بود و صد هزار روپیه دیگر دینولا همراه عبد الرحمن سلطان فرستادند - ازین جهت که نذر محمد خان را استطاعت دادن جلدوی قتل سیونچ بی و غیره بسببجان قلی نبود خدیو جهان یک قبضه شمشیر مرصع و پنجاه هزار روپیه برای او مرحمت نمودند - و غرضاً رجب سال مذکور زنان و دختران نذر محمد خان که از لاهور بکابل رسیده بودند نهایت گرمی و مهریانی در باره هریک بظهور آورده سوای مبلغ سه لک روپیه نقد و جنس که در مدت اقامت هندوستان رعایت پذیر شده بود مبلغی گرانمند دیگر از نقد و جنس و زیور عطا فرموده کامیاب و خوشدل به بلخ روانه نمودند - و بیادگار فرستاده نذر محمد خان که همراه عبد الرحمن رخصت شده بود خلعت و خنجر مرصع و پنج هزار روپیه و همین قدر به محمد مراد فرستاده دوم خان مذکور عنایت نموده غازی بیگ دیوان مغول کابل و ناد علی داروغه عدالت را باانعام خلعت و اسپ بر نواخته همراه دادند که بتاکید و احتیاط تمام این جماعت را بظان رسانیده مراجعت نمایند - خسرو سلطان و بهرام سلطان دو پسر کلان نذر محمد خان دل از تلعمات و مستلذات هندوستان چفت نشان برنگرفته

راضی رفتن بلخ نشدند و بمواجب در خور سرافوازی یافته لذت زندگانی حاصل نمودند *

هشتم رجب سنه هزار و پنجاه و نه هجری از واقعه لشکر قندهار بعرض مقدس رسید که بهادر خان افغان بعلت ضیق النفس آهنگ صوبه داری ملک عدم نمود - خدیو قدردان دلاور پسر کلان او را بمنصب هزاری پانصد سوار و شش پسر خورد او را بمناسب مناسبت سر بلند گردانیدند - درین ایام عاقل خان بفقجاه در گزشت - خلیل الله خان را که بحراست ازک کابل می پرداخت بخششی درم گردانیدند و بهرام ولد صادق خان بخدمت توژک و عطای خلعت و عصای طلا ممتاز گردید - و جمشید بداروغی نقار خانه و خطاب نوبت خان و قایم بیگ از تغیر او بکوتوالی اردوی معلی سر بلند گشت - و جعفر داد الله ویردی خان را از تغیر میر صالح قراول بیگی گردانیدند *

شانزدهم شاه ویردی ایلیچی ایران را جعفر خان بمنزل خود طلبیده مجلس ملوکانه ترتیب داد - و بعد از تکلف ده هزار روپیه نقد رخصت ایران داده بدو گفت که دارای ایران بعد از استماع خبر تعیین افواج نصرت امتزاج که کمر همت بجنگ صف بسته بودند استقامت نورزیده روانه هرات گردید لاجرم لشکر ظفر اثر بمحاصره قلعه قندهار پرداخته آنچه از تردّدات ایشان بر روی کار آمده معلوم شریف شده باشد - ملا سلطان علی و ملا سلطان محمد برادران ملا شاه بدخشی که با قبیله خود از بدخشان آمده بودند بانعام چهار هزار روپیه و هشت لک روپیه بطریق مدد معاش از صوبه کشمیر کامیاب گشته رخصت کشمیر یافتند که با ملا شاه بگزافند *

قلعه ارک کابل که سراسر از سنگ و آهک در مدت دو سال
 بصرف دو لک روپیه باهتمام غازي بيگ و قلعه گلي در کمال استحکام
 بعرض پنج گز و ارتفاع هشت گز که همگي دورش شش هزار و شش
 صد گز بود و بر گرد شهر کابل باهتمام تابينان امير الامرا صورت
 تماميت يافته پسند نظر فيض اثر افتاد و چهل هزار روپيه ديگر براي
 مرمت قلعه غزئين و سي هزار روپيه بجهت بنای قلعه چاريکار مرحمت
 فرمودند - شاهزاده کلان را تا رسيدن لشکر از قندهار حکم اقامت در شهر
 کابل داده سلخ شعبان بدولت و اقبال متوجه هندوستان گرديدند - سوم
 رمضان در همين منزل مرده فيروزي لشکر ظفر اثر و خبر شکست افواج
 قزلباش بمسامع جاء و جلال رسیده خاطر اشرف را مسرت آورد ساخت -
 خديو کشور ستان بعد از ادای سپاس آهي در جلدري خدمت بموجب
 تفصيل ذيل شاهزاده و بندهای ديگر را باضافه نمايان سرافراز فرمودند -
 پادشاهزاده مؤيد و منصور بختيار محمد اورنگ زيب بهادر بانعام خلعت
 و اضافه دو هزار سوار دو اسپه و سه اسپه و جمله الملکي سعد الله خان بهمين
 دستور و رستم خان بخطاب بهادر فيروز جنگ و اضافه سه هزار سوار دو اسپه
 و سه اسپه بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دو اسپه و سه اسپه و قليچ خان
 بخلعت خاصه و اضافه دو هزار سوار دو اسپه و سه اسپه بمنصب پنج هزاري
 پنج هزار سوار چهار هزار دو اسپه و سه اسپه و صوبه داري کابل سر بلند گرديدند -
 راجه رای سنگه بمنصب پنج هزاري دو هزار و پانصد سوار و راو ستر سال
 بمنصب چار هزاري چهار هزار سوار و نظر بهادر خوبشگي نيز بمنصب مذکور
 و شاد خان بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار و عنایت علم و نقاره
 و هريکی از رای سنگه و روپ سنگه را بمنصب دو هزاري هزار و دريست سوار
 و عبد الرحيم و اله قلي و طاهر خان و قباد خان بمنصب دو هزار و

پانصدی هزار سوار و افتخار خان بمنصب دو هزاری دو هزار سوار و هر یکی از علاول ترین و جمال خان نوحانی بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار و هر کدام از خوشحال کاشغری و محسن خان بمنصب هزار و پانصدی هفت صد سوار و هر یک از سید محمد بمنصب هزار و پانصدی و نه صد سوار و خنجر خان بمنصب هزار سوار و جبار قلی کهر بمنصب هزاری نه صد سوار و هر کدام از حسین قلی آغر و چتر بهوج چوهان بمنصب هزاری نه صد سوار و هر یکی از عبد الله بیگ و گوردن راتهور بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش پذیرفته به نهایت مرتبه سر افزای رسیدند - و تا دو بیست سوار منصب دار که پایه آنها از هزاری کمتر بود و احدیان و برقندازان و پیاده‌های باندار باضافه منصب و فزونی علوفه در خور حال مرحمت پذیر گشته کامیاب مطالب گشتند *

آنچه از مردم راست تقریر بی غرض که از آن طرف آمده بودند ظاهر شد اینست که عدد لشکر غنیمت زیاده از سی هزار سوار بود و سرداران بموجب تفصیل ذیل مرتضی قلی خان سپه سالار و مرتضی خان قورچی باشی و سیاوش خان قلمر آقاسی و پیر بدافع خان حاکم تبریز و سارو خان تالش و نظر علی خان حاکم اردبیل و ابراهیم خان حاکم گنجه و علی قلی خان حاکم ملو چاق و آقا خان مقدم و بیرام خان حاکم نیشاپور و اوتار خان حاکم کرک و ملک نصرت خان حاکم سیستان و جمشید خان حاکم سمنان و عباس قلی خان حاکم کنک و نجف قلی خان میر آخور باشی و حسن سلطان حاکم جام و علی خان حاکم المان و منوچهر سلطان حاکم آمل و جوان شیر و شاه ویردی سلطان حاکم خواف و کلب علی خان حاکم سارو و ولی خان سلطان و ارسلان

سلطان حاکم عباسیه و محمد سلطان حاکم آقچه و مهدی قلی خان و محمد جان سلطان و بابا خان و سلطان ارکلو و صفی قلی و نور سلطان و روشن سلطان و حسن سلطان و بسیاری از یوز باشیان در معرکه حاضر بودند - چنانچه از کوه کوشک نخود تا کنار ارغنداب که بیش از دو کوه است فوج فوج صف بسته ایستاده بودند - و بنابر عریده جهالت و بد مستی و وفور نخوت و غرور طعامی که میر آخور باشی برای مرتضی قلی خان سپه سالار مهیا نموده بود میل نموده تناول آن بعد از فتح قرار داد غافل از آنکه حکم تقدیر بصورت دیگر تعلق پذیر شده غیرت الهی کار خود می کند *

چون بعرض اشرف رسید که بواسطه ناسازگاری که میان شاهزاده مراد بخش و شاهنواز خان بهم رسیده معاملات دکن صورت درستی بر نمی کند فرمان طلب بغام بادشاهزاده عز ورون یافته خدمت هر چهار صوبه بعمده الملک شایسته خان و نظم مالوه به شاهنواز خان از تغیر خان مذکور مرحمت شد - راو کرن قلعه دار دولت آباد را از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی در هزار سوار سرفراز ساختند - نهم رمضان باغ فرح افزا به نزل اقدس طراوت تازه یافت - درین منزل تقرب خلن که علاج کوفت پرستار خاص بادشاهی اکبر آبادی محل بوجه احسن نموده بود بانعام خلعت و منصب سه هزاری ذات و شش صد سوار از اصل و اضافه و اسب بازین طلا و هزار مهر نقد پیرایه عزت و سرمایه افتخار اندوخت *

غازی بیگ دیوان کابل و ناد علی بیگ که از پیشگاه خلافت برای رسانیدن اطفال و عیال نذر محمد خان به بلخ رفته بودند مراجعت نموده دولت زمین بوس درگاه جاصل نمودند - بیست و سوم در باغ ظفر

پشاور نزول اجلال ارزانی فرموده بیست و ششم از آب انک در گذشته بیست و نهم باغ حسن ابدال را که قایم مقام گلستان ارم است از برکت قدم کمال طراوت و صفا بخشیدند - نهم شوال از آب بهت و دوازدهم از آب چناب عبیره نمودند - هزدهم از وصول غبار موکب جاه و جلال دارالسلطنت لاهور نقد مراد دیرینه در برو گذار خود یافت *

چون بعرض مقدس رسید که زبردست خان فوجدار سیوستان باجل طبیعی در گزشت نور الحسن را بجای او تعیین فرمودند - جملة الملکی سعد الله خان از کابل در هشت روز بدرگاه جهان پناه رسیده پذیرای سعادت ملازمت شد - ششم ذی قعدة شاهزاده باندا اقبال با سلیمان شکوه خلف خود که در کابل حسب الحکم توقف نموده بودند از ادراک دولت حضور چهره بذور اعتبار تازه بر افروختند - سید مصطفی حاجب بیجاپور و شهسوار سفیر سبحان قلبی خان بشرف زمین بوس درگاه رسیده عریض هر دو با پیشکش از نظر انور گزانی شدند *

پانزدهم ذی حجه تاج خلافت را گرامی در بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر و بادشاهزاده سلطان محمد از یساق قندهار رسیده بعد از ادای آداب معهوده ملازمت اشرف بعفایت خلعت خاصه و اسپ کوه شکوه نام با ساز طلا میفاکار و فیل با یراق نقره مفتخر و مبهی گردیدند - درستم خان و راجه جی سنگه و راجه بیتهل داس و نجابت خاں و سردار خان و رار ستر سال و نظر بهادر خوشگی و میرزا نوزر صفوی و لهراسپ خان و قاسم خان و دیگر بندهای بادشاهی که در رکاب آن گرامی اختر اوج دولت و اقبال آمده بودند از سعادت اندوژی زمین بوس درگاه والا بر کام خاطر فیروزی یافتند - رستم خان یازده توپا خورد و نشانهای سرداران

قزلباش که در وقت ظفر یافتن بر غنیم گرفته بود از نظر اقدس گزافیدند چون مصدر ترددات نمایان و خدمات پسندیده شده بود بتازگی مشمول انواع عوطف گشته بمنصب شش هزاری پنج هزار سوار دو اسپه و سه اسپه و عفايت خلعت خاصه و جیفه مرصع و اسپ با زمین زرین و فیل با یراق فقرة و ماده فیل عز و اکرام یافت - و قلیچ خان را که در کابل مانده بود با رسال خلعت خاصه و شمشیر مرصع و اسپ از طویلک خاصه با یراق طلا و فیل معزز گردانیدند و هر یک از سردار خان و راجه رایسنگه و رار ستر سال و نظر بهادر خوبشگی را بمرحمت خلعت و شمشیر مرصع و اسپ و فیل و هر کدام از طاهر خان و قباد خان بعفايت خلعت و اسپ و حسین قلی آغرا با خطاب خانی و عطای خلعت و شمشیر با ساز طلا و ماده فیل بر کام خاطر فیروز ساختند - و ملا علاء الملک میر سامان که بزیور فضایل انسانی آراسته و در علم معقول و منقول و هندسه و ریاضی مهارتی تمام داشت بخطاب فاضل خان و سید محمود ولد خان دوران را بخطاب نصیری خان و شفیع الله میر توزک را بخطاب تربیت خان نامور و بلند آوازه ساخته درمیان را بمنصب دو هزاری دو هزار سوار عز امتیاز بخشیدند *

چون از روی واقعه دارالخلافه شاهجهان آباد بعرض اشرف رسید که مکرمت خان صوبه دار آنجا نقد عمر عزیز و گوهر وقت گرانمایه صرف اتمام عمارات آنجا نموده آخر کار بنابر سزای متقاضیان اجل بجهت ادای محاسبه رجوع به دیوانکده عالم بالا کرد جعفر خان که بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار سر بلند بود باضافه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بصوبه داری دارالخلافه و انعام خلعت و اسپ با ساز طلا فهايت میراتب کامگاری یافته مرخص آن صوبه گشت - و خلیل الله خان بمرحمت

خدمت بخششی گری از تغیر جعفر خان و سیادت خان برادر اسلام خان
بخدمت بخششی گری دوم و منصب سه هزاره سوار امتیاز پذیر
گردیدند *

سابق نظم صوبه ملتان به بادشاهزاده والا گهر محمد اورنگ زیب
بهادر تعلق داشت درینولا صوبه داری تته و سرکار بهکر و سیوستان نیز مرحمت
شده خلعت خاصه و تسبیح زمرد و لختی جواهر و مریع آلات مرحمت
نموده دستوری دادند - بسططان محمد سر بندی از یک قطعه لعل و دو
دانگ مروارید و به سلطان محمد معظم پسر دیگر تسبیح مروارید مرحمت
فرمودند - محمد صفی پسر اسلام خان را به بیجا پور نزد عادل خان فرستاده
مصحوب او تشریف خاصه و سرپیچ مشتمل بر لعل و مروارید و زمرد
قیمتی بخان معز الیه مرحمت فرمودند - شهنسوار ایلچی سبتخان قلی
خان بانعام هفت هزار نقد و اسب با زین نقره سر بندی یافته رخصت
مراجعت یافت - درین ایام بعرض اشرف رسید که پیمانته حیات میرزا حسن
وند میرزا رستم لبریز گردید - و علی سردان خان از کابل آمده باستیلام عتبه
والا کامیاب گردید *

ارتفاع یافتن رایات عالیات بصوب دارالخلافه

روز جمعه دوازدهم ذی حجه ماهجه رایات ظفر آیات بعد از انقضای
یک پهر و سه گهری از دارالسلطنت لهور بسمت دارالخلافه شاهجهان
آباد ارتفاع گرامی گردید - روز اول باغ فیض بخشش از ورود موکب اشرف
طراوت ارم یافته هفدهم از آب بیاه و بیست و یکم از آب ستلج عبور فرمودند -
بعد از رسیدن انباله فضل خان میر سامان را با کارخانجات برآه راست
روانه نموده خود بدولت و اقبال از راه دریا شکر کفان متوجه گشتند -

یازدهم محرم سنه یک هزار و شصت هجری کشتی سوار بدرات خانة
شاهجهان آباد رسیده بعد از دوپهر عمارات والا را از نزول اشرف آسمان
پایه گردانیدند •

جشن وزن شمسی

« بیستم ماه مذکور انجمن جشن وزن مبارک شمسی صورت نوزین یافته
آن ذات مقدس را بزر سنجدیده دامن امید عالمی بجواهر و مروارید
آموده ضعیف حالان گسسته امید را قوی دلی جاوید بخشیدند -
بعلی مردان خان امیر الامرا که از لاهور آمده سعادت ملازمت اشرف
دریافته بود و بجملة الملکی سعد الله خان در فیل با براق نقره
مرحمت فرمودند - پیشکش شاهزاده مراد بخش از جواهر و مرصع آلات
و پانزده فیل نر و ماده و شمامه عنبر بوزن چهار صد تولچه از نظر اشرف
گرفته از جمله متاع یک لک و پنجاه هزار روپیه شرف پذیرایی یافت -
بیست و پنجم آن والا گهر عالی نسب بعنایت خلعت خامة و جمدهر
مرصع با پهلوکتاره و در اسپ خامة با زین زرین و صاحب صوبگی کابل
و اضافه هزار سوار بمنصب دوازده هزاری ده هزار سوار در اسپ سه اسپه
مختص گشته مشمول کمال عواطف رخصت آن صوب یافت •

درین تاریخ بعرض اقدس رسید که اله یار خان واد افغانار خان در
بنگاله رخت هستی بر بست - و اعتقاد خان که از بهراپچ روانه شده باکبر آباد
رسیده بود از تعییناتیان ملک عدم گردید - و محسن خان پسر حاجی
منصور بسبب شرب مدام چون حیات باده سردر سر آن کرد - و سید قلی
ایشک آقاسی باشی نذر محمد خان از بلخ و میر گل از بدخشن آمده
خود را بدریافت سعادت ملازمت رسانیدند - از پیشگاه نوازش خاقانی اولین

بمنصب هشت صدی چار صد سوار و خلعت و خنجر طلا و اسپ و پنج هزار روپیه و دومین بمنصب پانصدی دريست سوار و عنایت خلعت و خنجر طلا و سه هزار روپیه نقد اختصاص پذیرفته داخل بندگان درگاه گشتند - مهین اختر سمای دولت و اقبال بادشاهزاده محمد دارا شکوه که بیست و پنج محرم الحرام از لاهور روانه شده بودند با سلطان سلیمان شکوه و سپهر شکوه سعادت قدمبوس مبارک دریافتند هزار مهر نذر گزافیدند - خسرو و بهرام و خواجه طیب و خواجه عبدالوهاب و چندی دیگر که در رکاب آن والا گهر آمده بودند بسعادت کورنش رسیدند *

تزئین یافتن بزم نوروز اول در دار الخلافه

چون بعد از اتمام دار الخلافه شاهجهان آباد و نزول اشرف اقدس در آن مکان سعادت نشان نخستین نوروز جهان افروز نوید خرمی بگوش جهانیان رسانیده مشاطه بهار رسوم غازه کاری عذار لاله و گل را تازه کرد و باد نوروزی آبی بر روی عالم خاک آورده در احیای اموات معجزهای عیسوی آشکارا نمود رای عالم آرای برای نفع رسانی خلائق اقتضای جشنی عظیم و بزمی نو آئین نموده متصدیان مهعات دولت را بجهت تهیه مواد سور و سرور مامور ساخت - فرمان والا شان بطلب اکثر امرا که در جاگیر و موطن بودند بشرف صدر پیوسته هنگام عیش و نشاط بتازگی رونق و گرمی دیگریافت - کار پردازان امور سلطنت صحن بارگاه عرش اشتباه را در پرند زرنار و پرفیان طلا کار گرفته آرایش فضای باغ و بستان و تزئین زمین و زمانرا بسرکاری موسم بهار و کار گزاری قوای نامیه تفویض نمودند - از جلای نقره و طلا و فروغ درو گوهر روی زمین معقل بهشت آئین بل شک فرمای مهر انور و غیرت انزای بزم رنگین سپهر اخضر گشته تهیه

مواد بهجت و سرور حیرت افزای عالمیان گشت - و از برکت جلوس میمنت مانوس شاهنشاه زمان بر تخت مرصع و آرایش جشن نوروزی و پیرایش بزم فرخی و فیروزی زمین چون آسمان صفا پرور و نورانی گردیده خاطرهای غنچه شده مانند گلبن سوزی گل گل شگفت - مجموع امرای عظام و ارباب مناصب والا و اعیان و اکابر و اعالی و اهالی دار الخلافه که بظایر ادای تهنیت و مبارکباد قدوم اقدس آمده بودند درین انجمن خاص بار عام یافته بنوازش گوناگون اختصاص پذیرفتند - و بظایر خواهش طبع فیاض که همواره درباب ایصال نفع بعموم خلائق بهانه جو است دست زر افتلن چون ابر ببارش زر داده غنی و فقیر را از خوان احسان بهره ور و زله بر گردانیدند *

هم درین انجمن والا مهین شاهزاده بلند اقبال از عنایت تشریف خاص با نادری و جمدهر مرصع بالماس و یاقوت گرانبها و زر کمر مرصع و سلطان سلیمان شکوه خاف آن والا گوهر بمرحمت خلعت و خفجر مرصع با پهلوانکثره اعظام یافته بانعام چهار لک روپیه سمت اکرام پذیرفتند - بعد آن علی مردان خان امیر الامرا و سعد الله خان بعلتای خلعتهای خاصه از اطلس که در کارخانه والا بکمال لطافت و پاکیزگی طلا دوزی نموده بودند بجز افتخار تارک بر افراختند - چون بعد از رحلت خان بلند مکان آصف نشان منتهای مراتب امرای عظیم الشان این دولت ابد پیوند هفت هزاری هفت هزار سوار در اسپه سه اسپه و انعام کرور دام که مجموع دوازده کرور دام باشد قرار یافته بود سعد الله خان را بانعام کرور دام مختص ساخته مطابق دوازده ماهه تفخواهش دوازده کرور دام مقرر فرموده باین پایه والا رسانیدند - دیگر امرای عظام مثل راجه جی سنگه و جسونت سنگه و رستم خان بهادر فیروز جنگ و جعفر خان و خلیل الله خان

و فاضل خان بمرحمت خلعتهای فاخره سرافرازی یافته تا شرف آفتاب هر روز بجمعی از بندها خلعتهای والا عنایت می شد چنانچه هزار کس از مردم کلان منصب بعطای شریف والا قامت افتخار برافراخته پیرایه عزت در بر گرفتند *

پرگنه پانی پت که یک کرور دام جمع موافق دو نیم لک روپیه حاصل دارد در وجه انعام اسوه طاهرات زمان قدوه مقدسات دوران بادشاهزاده عالمیان بیگم صاحب مرحمت فرمودند - و هر کدام از در پرستار خاص بادشاهی که بفرزونی قرب منزلت عز امتیاز دارند یک لک روپیه انعام فرموده دیگر مخدّرات صادق دولت را در خور پایه و منزلت بعطای نقد و جنس نوازش فرمودند - درین ایام سعادت فرجام از جمله پیشکش شاهزاده بلند اقبال و بیگم صاحب وغیره جنس شانزده لک روپیه که بدفعات در محفل معلی از نظر انور گزشته بود بموجب تفصیل ذیل درجه پذیرائی یافت - از بیگم صاحب جواهر و مرصع آلات یک لک روپیه و از شاهزاده کلان دو نیم لک روپیه و از علی مردان خان دو نیم لک و از سعد الله خان سه و نیم لک روپیه و تنمه از دیگران *

حیات خان بمنصب سه هزار و دوپست سوار و نصیری خان بمنصب سه هزار و هشت صد سوار و هر کدام از میرزا سلطان و فیض الله ولد زاهد خان بمنصب دو هزار و پانصد سوار و هر کدام از سید علی پسر سید جلال و سید هدایت الله صدر بمنصب دو هزار و صد و پنجاه سوار و میرک شیخ بمنصب هزار و پانصدی صد سوار و میر مصام الدوله بمنصب هزار و دوپست سوار و بسیاری از منصبداران و خانه زادان و احدیان و برقداران بفرزونی منصب و علوفه و روزیانه

و هر یک از میرجعفر داروغه داغ و میرصالح داروغه کتابخانه و پورن مل
بفدبله بانعام ماده فیل و مکند بخدمت فوجداری و امیدنی قنوج از تغیر
دلیر خان و رگهذاته پیشدست جمله الملکی سعد الله خان بخطاب رای
و عطای قلمدان طلا سربلند گشتند - و ایلچیان نذر محمد خان و عادل
خان بیجا پوری بانعام بیست هزار روپیه و کلانان بعطای سه هزار و فتحا
بمرحمت دو هزار روپیه کامیاب گردیدند *

روز سه شنبه سوم ربیع الثاني سال هزار و شصت فرخنده بزم وزن
مبارک آغاز سال شصت و یکم انعقاد یافته زینت بر زینت افزود و این
جشن در جشن گلگونه چهره کامرانی و غازه رخساره شادمانی گشته جیب
و دامن عالمی چون گریبان غنچه گل سوری از زر سوخ بر آورد - بهر یکی
از مسیح الزمان و آتش قلماق پنج هزار و بعدد الحמיד بادشاهنامه نویس
چار هزار و بحکیم حائق سه هزار روپیه مرحمت گشته تا یک سال پیشکش
روز پنجشنبه در انعام طاهر خان مقرر شد - علی مردان خان امیر الامرا را
دو باره بعنایت خلعت خامه و خنجر مرصع با پهلکتاره و اسپ با زین
زین سربلند ساخته بخصت کشمیر و رستم خان بهادر را به سفیهل
و راجه جی سنگه زا بوطن خود دستوری دادند *

چون میواتیان فساد پیشه از فرط زیاده سوری و فائزمانبری خار راه
مترو دین مابین اکبر آباد و دارالخلافه شاهجهان آباد بودند و پرگنات
و قریات از تعنی آنها رو بویرانی نهاده بود تمامی محال وطن آن
مفسدان بطریق وطن در تیول کیرت سنگه دومین پسر راجه جی سنگه
که بنازگی بمنصب هشت صدی هشت صد سوار سرافرازی یافته بود
مرحمت نموده در قلع و قمع آن گروه واجب الدفع حکم جهان مطاع

بناکید و مبالغه صادر فرمودند - حسب الامر جلیل القدر راجه جی سنکه با تمام مردم خود جمله محال وطن آن ملعونان را باحاطه پرکار قبل نقطه وار در میان گرفته گروهی انبوه را بدار البوار راهی نموده بقیه السیف را آرازه باطراف و جوانب گردانید - و هرجانام و نشانی از آن قوم یاقوت از بیخ و بن بر کذده بجلی آن مردم خود را آباد ساخت - آتش قلماق را بعنایت خلعت و شمشیر و سپر پراق طلا میذا کار و انعام پنج هزار روپیه نقد سرافراز فرموده رخصت مراجعت بلخ دادند *

شروع سال بیست و چهارم جلوس مبارک

لله الحمد و الممت سال بیست و چهارم جلوس مبارک روز چهار شنبه غره جمادی الثانی سنه هزار و شصت بفرخی و فیروزی شروع شده جهانیان را مرده کامرانی داد - چون قبل ازین نامه نذر محمد خان مشتمل بر کیفیت مهربانی و قدر دانای بادشاه دریا نوال و شکر عنایات آن برگزیده ایزد متعال و مشعر بر تشنت خاطر و پریشانی احوال و التماس مزید مرحمت و التفات رسیده موجب مزید توجه آن حضرت گشته بود درینولا بمقتضای مکارم اخلاق و کرامت اشفاق سیادت مآب خواجه قاسم را بعنوان سفارت نزد خان مذکور فرستاده مبلغ صد هزار از قسم جواهر و مرصع آلات با نامه متضمن از لوازم خلعت و اتحاد و ده هزار روپیه بعبد الرحمن پسر خورد خان مذکور ارسال داشتند - سیادت خان بخشعی درم بانگانه پانصد سوار بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و حراست قلعه اکبر آباد از تغیر بافی خان سرافرازی یافته روانه آن صوب شد - خستکه بی سفیر نذر محمد خان نامه مشتمل بر امداد و معاونت آورده گزانیید و بدولت دریانت ملازمت سرافرازی یافته بانعام خلعت و چهار هزار روپیه نقد کامیاب شد *

چون خدمت ضبط ولایت چورا گده از سردار خان از قرار واقع
 بتقدیم فرسید خاقان جهان راجه بهار سنگه را باضافه هزاره ذات بمنصب
 چار هزاره سه هزاره سوار دو اسپه سرافراز گردانیده چورا گده در جاگیرش
 مرحمت نمودند - شیخ عبد الصمد عمودی که رتق و فتق مهمات شریف
 محسن بدر متعلق بود و قبل ازین از جانب او بعنوان سفارت آمده
 بانعام عام بادشاه بنده نواز بهر وافی برداشته معارفت بمکه معظمه نموده
 بود درینولا برهنمون بی بخت بیدار روی امید بدرگاه گیتی پناه آورده
 هژدهم رجب از سجود آستان ملانک پاسبان ناصیه انروز طالع گردید
 و بمنصب هفت صدی صد سوار و انعام خلعت و ده هزار روپیه بلند
 پایگی یافته داخل بندهای درگاه شد •

بیست و یکم از واقعه میوات بعرض رسید که راجه جی سنگه با چهار
 هزار سوار و شش هزار نفر و تبردار بمیوات آمده خانمان میواتیان
 را سوخته و خراب ساخته و جمعی کثیر متمردان را که جز قطع طریق
 و قتل مترددین کاری نداشتند بی سر روی سپر کرده عیال و اطفال آن
 بدسگالان را اسیر و دستگیر نموده بقیه السیف را مستاصل مطلق گردانید -
 خدیو قدردان بنده نواز از جمله منصب راجه را که پنج هزاره پنج هزار سوار
 سه هزار دو اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه ساخته برگفته چال
 کلیانه بجمع هشتاد اک دام بجاگیرش و خدمت فوطه داری آن معال
 به کیرت سنگه باضافه منصب مرحمت نمودند •

غیرت خان که از قبل شاهزاده بلند اقبال بضبط صوبه گجرات
 و منصب دو هزاره سوار داخلی سرافراز بود درینولا در سلک بندهای
 درگاه منسلک گشته باضافه هزاره ذات و عقیبت عام و طاهر خان و حیات

خان نیز بعد از آنکه علم راس المال مزید اعتبار و افتخار جاوید اندوختند - چهاردهم شعبان سال هزار و شصت مظهر فیض جلی میر سید علی ولد سید جلال مرحوم بخدمت داروغگی کتابخانه و نقاش خانه از انتقال میر صالح خوشنویس که پنجم ماه مذکور سر بر خط اجل نهاده نقش حیاتش از صفحه روزگار محو شده بود امتیاز یافت - و خدمت جواهر خانه از تغیر موسی الیه به محمد شریف ولد اسلام خان و خدمت بکولگی از تغیر بهرام به یحیی ولد سیف خان و خدمت داروغگی زرگرخانه به بهرام مقروض شد *

شب چهاردهم بتماشای سفاین که بطرح غریب و نقش بدیع چراغان نموده هزاران هلال سفینه را رشک فرموی بدر منیر و جرتبار چون را از چراغان هر دو طرف روکش نهر کهکشانی بل جوی شیر ریاض رضوان ساخته بودند پرداخته بجزیره و سفاین را مهبط افروز حضور نمودند - پانزدهم بغرّه ناصیه دولت و اقبال جموعه مریع بقیمت هشتاد هزار روپیه عنایت نموده تقرب خان را بمنصب سه هزار سوار از اصل و اضافه بلند پایه گردانیدند - فراست خان ناظر مشکوی دولت را بانعام خلعت و پانصد مهر سرافراز ساخته رخصت زیارت حرمین شریفین دادند - و بمتصدیل احمدآباد فرمان شد که متاع یک لک و پنجاه هزار روپیه بابت بر عرب که بعد از فروخت با مذافع سه لک روپیه می شود همراة موسی الیه نموده حکم فرمودند که یک لک روپیه بشریف زید بن محسن برساند و یک لک روپیه بفضلا و صلحا و میر فرمان مکه و یک لک روپیه بفقرا و مساکین مدینه منوره قسمت نماید *

ششم ربیع الثانی سال بیست و سوم جلوس مبارک در اثنای گذشتن اسپان از نظر اشرف چون ریاضی اسپ را بجولان آورده همین که